

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

موسوی

۰۴ جون ۲۰۱۲

## به جواب شبنامه نویس و افشای ماهیت پلید وی

یا

## توطئه انقیاد طلبان جبون و ننگنامه آنها

۳۶

به ادامه گذشته:

۴- یکی دیگر از سیاست هائی که جهت خنثا ساختن مبارزات "ساما" علیه تسلیم طلبی، به وسیله روسها و مزدوران شان در مناطق تسلیم شده با جدیت تمام به پیش برده می شد، با نفوذ عناصر وابسته به خاد در منطقه در واقع شاخک شانی و منطقه مورد نظر را تحت پوشش فعالیت های خود از لحاظ امنیتی، اطلاعاتی و استخباراتی درآوردن بود. روسها و مزدوران شان به محض آن که از طریق عقد قرار دادی با قومندان و یا امر جبهه مشخصی در یک منطقه راه پیدا می نمودند، به آن رابطه قانع نمانده به عناوین مختلف می کوشیدند، تا شاخک های استخباراتی خویش را در آنجا به وجود آورده، در صورت امکان فردی را که بتواند در آینده به مثابه بدیل قومندان تسلیم شده، اهداف شان را تحقق بخشد، از جمع نشانی و به دام خویش ببندازند.

مشخص ترین و بارزترین نمونه این عملکرد را که می توان در پرورش "قسیم فهیم" در درون شورای نظار و در واقع بدیل "احمد شاه مسعود" مشاهده نمود، یکی از آن سیاست هائی بود که اولاً قومندان تسلیم شده را به صورت کامل در چنگال آنها مقید می ساخت و در ثانی، با پرورش شخص بدیل امکان استمرار آن روابط را بیشتر می ساخت.

به موازات سیاست ها و روشهایی که روسها و مزدوران شان در مناطق روستائی علیه سیاست ضد تسلیم طلبانه "ساما" به کار می بستند، جهت سرکوب و نابودی کامل "ساما" به همان محدوده اکتفاء نکرده در ساحات دیگر نیز سخت تلاش نمودند تا با "دگر نمائی" ساما، آن سازمان را در سایر زمینه ها نیز چنان ضربات کاری و محکمی بزنند تا توان مقابله علیه تسلیم طلبی را از آن سلب نمایند.

خلاف مناطق تسلیم شده در روستا ها، که با اندکی دقت می شد، پشت کاغذ سیاست های روس را هم خوانده و درک نمود، در بستر های دیگر، از یک جانب تنوع اشکال کار و از طرف دیگر گستردگی آنها به قدری بود، که نه تنها درک آن به آسانی مقدور نبود تا خود را از ابزار بی مقدار سیاست استخباراتی روسها به دور نگهداشت، بلکه بودند کسانی که بدون آن که بدانند با شرکت در مبارزه "ساما زدائی" آب به آسیاب سوسیال امپریالیزم روس و مزدورانش می ریختند. در این مختصر با آن که امکان یک بررسی همه جانبه مقدور نیست باز هم تلاش خواهم نمود، تا زمینه های متعددی که سیاست های روسها در آن اعمال شده و ده ها و صد ها "خدائی خدمتگار" را نیز در کنار عمال استخباراتی خود به کار می انداختند، نقطه گذاری نمایم. امید زمانی دوستانی که بیشتر از این قلم صلاحیت و مسؤولیت جمعبندی از فعالیت های "ساما" را در ابعاد مختلف آن دارند، بتوانند این نقطه گذاریها را کامل نموده، تاریخ مبارزات آزادیخواهانه "ساما" را آن طوری که بوده تدوین و تنظیم نمایند.

۱- اولین سیاستی را که روسها جهت خنثا نمودن فعالیت های ضد تسلیم طلبانه رهبری سازمان در خارج کشور، پیش گرفت به نحوی و به صورت بسیار مرموز و زیرکانه به وسیله عملی که تا آن زمان در درون "ساما" تعبیه نموده بودند، بی اعتبار نشان دادن رهبری سازمان به خصوص شخص زنده یاد "رهبر" بود.

به تعبیر دیگر، روسها که با به دام انداختن و سرکوب خونین بخش اعظم مرکزیت داخل کشور از لحاظ امنیتی - استخباراتی صاحب دستاوردی شده بودند، می خواستند آن دستاورد را در بستر تشکیلاتی "ساما" نیز با پراکنده ساختن، تحمیل انشعاب های بی محتوا، دامن زدن به سرکشی های تشکیلاتی، ترویج سیستماتیک روحیه اختلاس گری و زیر زدن منابع مالی سازمان، متحقق بسازند.

در همین زمان است که نه تنها آنهایی که یک کتاب و یا دو کتاب بیشتر نخوانده بودند و حتا اگر قرار می شد از مفهوم برنامه سازمان امتحانی از آنها گرفته شود، به مشکل از نمره صفر به دو می توانند برسند، شروع کردند به این که "برنامه ساما از نو باید تدوین یابد"، "مارکسیزم در افغانستان جایی ندارد"، "ساما یک سازمان ایدئولوژیک نبود"، "رهبری باید پاسخ دهد که چرا احمد و یا محمود کشته شد"، "چون تمام کمیته مرکزی به اساس اشتباهات کمیته فرهنگی ضربت خورد، لذا تمام رفقای هزاره باید از سازمان طرد گردند"، "چون تسلیم طلبی در کوهدامن به وجود آمد، لذا تمام رفقای کوهدامن خاین بوده، همه باید بدون استثناء از سازمان طرد گردند"، "چون داکتر صدیق از هرات بو، لذا هراتی ها قابل اعتماد نبوده باید به مثابه دستیاران داکتر صدیق تصفیه جسدی بگردند"، و ...

می نمی خواهم در اینجا ادعا نمایم که گویا هرکسی که سؤال و یا اعتراضی داشت، باید بر وی تاپه دشمن زده شود، زیرا این حق یک عضو سازمان که آگاهانه و داوطلبانه عضویت آن سازمان را پذیرفته است، و این حق مردمی است که از یک سازمان معینی حمایت و پشتیبانی می نمایند، می باشد؛ تا بدانند که در آن سازمان چه می گذرد و به سوالات شان پاسخ داده شود، بلکه اساس قضیه در آن بود که آیا واقعاً یک رفیق می خواهد از این حق خود استفاده نماید و یا این که، آن سوالات صرف بهانه ای است تا از یک جانب جلو پیشرفت کار سازمان گرفته شود و از طرف دیگر خود به همان بهانه آگاهانه و یا هم نا آگاهانه سازمان را به اشکال مختلف آن ضربت بزند.

رهبری سازمان و شخص زنده یاد "رهبر" که موقعیت را درست درک و متوجه شده بودند که در پس تمام آنهاهمه اگر و مگر ها، از دور دستان نامرئی "ک. ج. ب." وجود دارد، صمیمانه به رفقاء توصیه می نمود تا بابر دباری تمام به پاسخ سوالات پرداخته شده، هیچ گاهی از پاسخدهی شان خالی ننمایند.

به مثابه یک تجربه فردی می توان از صحبت های خودم با یکی از رفقاء که به حیث مسؤول یکی از بخش های سازمان با هم جلسه داشتیم و سرانجام صادقانه اعتراف نمود، از جانب "حسین خاین" تحریک می شده است،

یادآوری نمایم. من با آن رفیق که فعلاً نمی دانم در کجا است، زنده است و یا مرده، ۱۵ جلسه داشتم. در همان ۵ ساعت جلسه اول قبول نمود که تمام سوالاتش پاسخ یافته و دیگر هیچ نوع مشکلی با سازمان ندارد، مگر فردایش باز هم همان سوالات و در ختم جلسه باز هم اعلام اقیاع. این جلسات ۱۵ بار تکرار گردید، در روز پانزدهم آن رفیق با صداقت کامل ابراز داشت که خودش از همان نخستین جلسه به صورت کامل قناعت نموده بود. مگر در خارج از جلسات، افراد دیگری به وی می گفتند که باز هم همان سوالات را مطرح نمایم. تا مگر بتوانی طرف را عصبانی ساخته به آن بهانه، رابطه آن بخش را با سازمان قطع نمایم. وی افزود، امروز سرانجام به آنها گفتم:

"برای من که دیگر روی نمانده تا برای بار شانزدهم، عین سوالات را مطرح نمایم، هرکدام از شما که فکر می کنید آن پاسخ ها درست نیست، با من بیائید و خودتان بحث را جلو ببرید؛ چون هیچ یک حاضر نشدند، من هم اینجا آمده ضمن انتقاد از خود به خاطر آن که وقت رفقاء را ضایع ساختم، و افشای توطئه گران آمادگی عام و تام خویش را در اطاعت از دستور های سازمان اعلام می دارم".

و یا کسانی که در داخل و یا خارج از سازمان، اساساً نه تنها خود یک روز در داخل افغانستان نبودند، و اگر دل شان را به دل شیر هم می بستی از "تورخم" بدان طرف نمی رفتند، بدون انقطاع علیه رهبری خارج کشوری شعار داده و بدان بهانه اتوریتة شخص "رهبر" را زیر سؤال می بردند.

ما می دانستیم که این هم بخشی از نبردیست که باید به خاطر رسیدن به هدف آن را با پیشانی باز پذیرا شد، این را هم می دانستیم که در مبارزه، رفیق و یا رفقای فریب خورده را دو باره به سنگر مبارزه آوردن نه تنها دشوارتر از زدن حریف است بلکه در صورت موفقیت لذت بخشتر هم می باشد، به همان منظور، هیچ صدائی را بدون جواب نگذاشته ایم. از چپ تا به راست از تمام آنهایی که زیر هر عنوان و نامی از سازمان فاصله گرفته اند، می توانند پا پیش بگذارند و خلاف این را که گویا ما از شرکت در بحث طفره رفته خود را کنار کشیده ایم، ادعا نمایند تا دیده شود، چه کسانی ریگی در کفش خود داشته اند.

۲- روسها و مزدوران شان که از جانبی به وسیله افراد نفوذی شان تا حد زیادی از اوضاع کلی سازمان اطلاع داشتند و از جانب دیگر به دنبال ضربات مرگبار شان و شکستادن برخی ها در زیر شکنجه از میزان آسیبی که به سازمان وارد نموده بودند، بی خبر نبودند، جهت خنثا ساختن و فلج نمودن، رهبری سازمان و در کل نابودی آن، ترفند دیگری که به کار می بردند، تمایز قابل شدن بین اعضای دستگیر شده "ساما" بود. بدان معنا که اعضای سازمان را به دو بخش "سامائی های خراب" و "سامائی های خوب" تقسیم نموده، در حالی که هر فردی را که با رهبری سازمان در ارتباط بود، بیدریغ از دم تیغ جلاد می گذرانیدند که اعدام زنده یادان رفقاء "انجنیر گلاب" و "قومندان شفیع" از نمونه های بارز آن می باشد، ده ها تن دیگر را که یا می دانستند با رهبری "ساما" در تماس نیستند و یا هم در زیر شکنجه زبان آنها را باز می نمودند، در بیدگاه های استعماری خویش حکم به زنده ماندن مشروط آنها صادر می نمودند، حکمی که تا زنده هستند باید در مقابله با آنهایی قرار داشته باشند که در همان مقطع تاریخی درفش خونین پیشکسوتان "ساما" را بر افراشته نگهداشته و نگذاشتند سازمان پر افتخار "ساما" به ابزار بی مقداری چون سایر تسلیم شدگان مبدل بگردد.

۳- ایجاد یک فضای مسموم و "ساما ستیز" بین برخی از روشنفکران تسلیم شده و حتا غیر آن. روسها و مزدوران شان با دناقت وصف ناپذیری ادعا می نمودند که گویا عامل کشتار ها و سلاخی های آنها از درون جنبش چپ، رزمجوئی و سلاح برداشتن "ساما" و رو آوردن آن سازمان به ترور، آدم کشی و مصادره اموال دولتی بود، آنها با این تبلیغات می خواستند به روشنفکر زود باور و بی حافظه و از جانبی هم سست عنصر و عاجز از مبارزه تلقین

نمایند، که گویا اگر "ساما" و رهبران شان علیه حاکمیت به اصطلاح حزب دموکراتیک خلق و بعد تر روسها سلاح بر نمی داشتند، ما با روشنفکران کاری نداشتیم، حتا جهت اثبات ادعاهای شان گفتار هائی را از این و یا آن شهید نامدار نقل قول نیز می نمودند.

این تبلیغات که گاهی زیر نام "جنگ بین امپریالیستها" و زمانی هم "جنگ بین سوسیالیزم خرده بورژوائی و فئودالیزم" از چانتۀ روشنفکران انقلابی نما بیرون می افتاد، از آن جائی که در استنتاج نهائی شرکت در مبارزه علیه روس اشغالگر و حاکمیت دست نشانده اش را رد می نمود در نتیجه "ساما" را همان گنهکاری می دانست که به "ناحق" در جنگی پا گذاشته که از یک طرف به نیروهای انقلابی هیچ تعلق نداشت و از طرف دیگر به صد ها و هزاران انقلابی دیگر را نیز به کام مرگ فرود برد.

این تبلیغات در آن مقطع تاریخی و حتا بعد ها آنقدر بین عده ای از روشنفکران زیون و خاین به کشور و منافع آن جای باز و ریشه دوانیده بود که نه چشم دیدن جنایات روس ها را قبل از ایجاد "ساما" داشتند و نه هم می خواستند چیزی به ارتباط ماهیت جنایتکارانه اخوانیت بدانند، و از طرف دیگر چون در نزد همه کس از این که گریخته و در نبرد مقدس آزادیبخش شرکت نجسته بودند، خود را حقیر احساس می نمودند، جهت فرار از تعقیب روسها و گریز از ابراز ندامت، مبارزه را در "ساما ستیزی" یافته هریکی می کوشید تا در آن میدان از دیگری سبقت بجوید. آنهائی که روند حرکتی افکار روشنفکران خرده بورژوا، جبون و انقیاد طلب را به درستی تعقیب نموده اند به خوبی می دانند که به دنبال این تبلیغات لگام گسیخته، چگونه اتوریتۀ و نفوذ "ساما" در داخل شهر کابل و شهرهای دیگر از طرف عده ای آگاهانه زیر سؤال برده شده، سازمانی را که تا چندی قبل به مثابه منبع امید مردم شناسائی شده بود، به مثابه قاتل جوانان مردم به خورد آنها داده می شد.

۴- ترفند دیگری را که در همان مقطع تاریخی جهت ضربت زدن به سیاست های سازمان پیش گرفتند، و در این حمله هدف کشور های اروپای غربی بود، به نمایش گذاشتن اموال و امکانات مصادره شده - راست و یا دروغ - از خانه ها و مرکز فرهنگی "ساما" بود.

روسها با اطلاع از این که غرب به چه میزان از یک حرکت و جنبش چپ انقلابی که بخواهد سرنوشت خود و کشورش را به وسیله سلاح تعیین نموده و اعتقاد راسخ بدان داشته باشد که "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می شود"، در هراس بودند، جهت ضربت زدن به کارهای "ساما" و "جبهه متحد ملی افغانستان" که در همان مقطع تاریخی "ساما" ضمن آن که یکی از اعضای مؤثر آن بود از جمله بینانگذارانش نیز به شمار می رفت، در خارج از افغانستان، بر سیاست انکار قبلی خود از وجود نیروهای غیر اخوانی در عرصه مبارزه خط بطلان کشیده به علاوه آن که روز ها و شبها اموال و وسایلی را که از خانه های تیمی "ساما" به دست آورده بود با بزرگنمائی های خاصی به نمایش گذاشت، بلکه پا را از آن هم فرا تر گذاشته برخی از اموال و وسایلی را که یا خود از مؤسسات دولتی و مراکز خارجی مقیم کابل به سرقت برده بودند و یا هم از دهاره های اخوانی آن را به دست آورده بودند، با تشریفات خاصی و با دعوت از رسانه های خارجی به خصوص رسانه های غربی به مراکز بین المللی مربوطه و یا صاحبان اصلی آن مسترد نمودند.

این بزرگنمائی ها و تبلیغات که از جانبی با دقت سازمان یافته بود و از جانب دیگر با مذاق دنیای سرمایه در بدنام ساختن و تجرید یک نهاد انقلابی سخت سازگار ، باعث گردید که به یک باره از "لوموند" فرانسه گرفته تا "تایمز" انگلیس و "فرانکفورتر آلگمانیه" المان با چاپ عکس چند عدد ماشین طباعتی که گویا "ساما" آنها را از مؤسسات مربوط ملل متحد و یا خانه فرهنگی فرانسه و یا هم "بریتش سنتر" انگیس و یا هم "گویته انستیتیوت المان" مصادره

نموده بودند، پر شده شبه روشنفکران جامعه اروپائی را چنان از پیوند با "ساما" هراسان بسازد، تو گوئی در دهن شان بمب اتم گذاشته شده باشد.

این تاکتیک موج "ساما زدائی" را که در داخل کشور به هر طرف عربده می کشید، در اروپا و با در نظر داشت امکانات وافر و مفتی که آنها در اختیار داشتند به زوزه های گرگان گرسنه مبدل نموده، سیل اتهامات، دشنامها و فحاشی ها بر "ساما" آغازیدن گرفت. سیلی که نه تنها در همان زمان محدود نمانده و تا امروز انسانهایی با وجدان معذب همان اتهامات را نشخوار می نمایند، بلکه به صورت مستقیم در داخل پاکستان یکی از نهاد های دست ساخت "سی. آی. ای" را که کمیته اتریش باشد، به مرکز مبارزه علیه "ساما" مبدل ساخت.

۵- یکی از روش های دیگری را که در همان زمان به وسیله افراد و نهاد های "مائو تسه دون زدا" علیه "ساما" در داخل و خارج از افغانستان مورد استفاده قرار گرفت، برخورد دوگانه آن نهاد ها به ارتباط ماهیت ایدئولوژیک "ساما" بود، آنها از یک سو در اروپا به منظور تجرید "ساما" از جنبش چپ جهانی و محروم ساختن آن از حمایت آن جنبش، اعلام مواضع "ساما" را که در مقطع خاصی به وجود آمده، پیش از آن که پا بگیرد به وسیله جانبازان اصیل سامائی در عمل به زیاله دان تاریخ سپرده شده بود، با "بسم الله الرحمن الرحیم" و "جمهوری اسلامی" آن پیراهن عثمانی برای "ساما" ساخته به هر طرفی که پا می گذاشتند، می خواستند آن افرادی را که هیچ مناسبتی با آن نوشته نداشته و قادر شده بودند در عمل از نفوذ آن نوشته در درون سازمان جلوگیری نمایند، مورد سوال قرار دهند و از طرف دیگر در جایی که فکر می نمودند انتساب به اندیشه "مائو تسه دون" می تواند "ساما" و سامائی ها را بیشتر آسیب پذیر بسازد، باز "ساما" را به مثابه یگانه نهاد "مائوئیستی" معرفی نموده، تا جایی که برایشان ممکن بود، سیاست دشمنی با "ساما" را در زیر چتر مبارزه علیه به اصطلاح خودشان "مائوئیسم" پیش می بردند.

بزرگترین و برجسته ترین نمونه ها را در مثلثی که "مائو تسه دون زدا ها" - اتحادیه عمومی محصلین در المان - کمیته اتریش در پاکستان و رهبری سازمان پیکار برای نجات افغانستان در داخل زندان - با هم تیبانی نموده بودند، می توان به وضاحت مشاهده نمود. و آنهام بدان شکل، در حالی که اتحادیه و کمیته اتریش بدون انقطاع با تخطئه هویت ایدئولوژیک "ساما"، جایگاه آن را بین افراد جنبش چپ مورد تهاجم قرار داده، برای عناصر ضعیف، فرصت طلب و استفاده جو بهانه بریدن از "ساما" را مساعد می ساختند - یکی از نمونه های برجسته آن استفراغ حسین یعنی صادق دنی -، آن دیگری "ساما" را نماینده به اصطلاح "مائوئیسم" در افغانستان معرفی نموده، ضمن همکاری ردیالنه با دشمن اشغالگر، مبارزه را در "ساما زدائی" خلاصه و تبلیغ می نمود.

خوانندگان عزیز!

به خاطر آن که فکر نکنید، اینک فردی از افراد سازمان قلم برداشته به عوض دفاع از عملکرد خود و "ساما" دیگران را متهم می سازد، لطف نموده هریک از نوشته های اتحادیه را که در دسترس دارید، ورق بزنید؛ هرگاه در ضمن صفحات آن، خط عمده را "ساما زدائی" نیافتید، می توانید از این قلم استفسار نمائید که چرا چنان اتهامی را بر آنها وارد نموده ام. به ارتباط عملکرد کمیته اتریش که خط "مائو تسه دون زادئی" اش با سیاست های "سی. آی. ای" و "آی. اس. آی" در انطباق کامل قرار داشت و همان انطباق خطی، رهبران کمیته را به جواسیس بی مقدار آن نهاد ها مبدل نموده بود، به علاوه آن که می توانید پای صحبت تمام آنهایی که در دهه هشتاد در پاکستان زندگانی می نمودند، بنشینید و از آنها راجع به ماهیت آن کمیته جویای معلومات بگردید، لطف نموده تذکراتی را که "صادق دنی" به بهانه یاددانهی از زنده یاد استاد "اقبال" نوشته است از نظر بگذرانید تا متوجه دامی که امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم جهت تخریب "ساما" گسترده بودند، گردیده به حقانیت این ادعا باور مند شوید.

در همین جا بلافاصله باید افزود، این تذکرات به هیچ صورت بدان معنا نیست که تمام کارمندان کمیته اتریش جاسوس بودند، اصل فلسفی "تقسیم یگانه به دوگانه" به این قلم اجازه صدور چنان حکم کلی را نمی دهد، مگر به صراحت می توانم بیفزایم:

*تمام آنهایی که از طریق کمیته اتریش به "ساما زدائی" آغاز و ادامه دادند، هرگاه خود عامل نهاد های استخباراتی نبوده باشند، با تأسف در همان مقطع از حیات شان به مثابه حامل نظریات و افکار نهاد های استخباراتی عمل نموده اند.*

و اما به ارتباط "رهبری سازمان پیکار" فکر می کنم پیشتر از این که خود در زمینه چیزی بنویسم، توجه شما را به این سند جلب نمایم. آنچه در ذیل خدمت تان تقدیم می گردد، سکن روی جلد و فهرسات مندرجات کتابی است که به وسیله تو تن از اعضای رهبری "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" تحریر و بر مبنای آن مناسبات آن سازمان با روسها در همان زمان تنظیم گردیده است.

در همین جا باید بیفزایم، هرگاه از طرف برخی از اعضای آن سازمان موجودیت چنان کتابی که نوشتم مبنای سیاست های آن سازمان در مناسبات با روسها قرار گرفته و به تاسی از آن سند، توبیه نامه و همکاری را رهبری پیکار با روسها امضاء نموده اند، به صورت تلویحی انکار نمی شد و حتا به عوض انتقاد از رفقای شان، این قلم را متهم به جعلکاری و "مانو تسه دون زدائی" نمی نمود، بدون نشر این سند به بحث خود ادامه می دادم، مگر اینکه که خود آنها چنان خواسته اند، امید است با مشاهده چنین سند ننگینی، به عوض حمله بر این قلم و یا سکوت توأم با تأیید در قبال حملات دشمنان مردم علیه این قلم، به این نوشته برخورد نموده، میزان جدیت شان را در امر انقلاب و بریدن از اپورتونیسیم گروه گرایانه در عمل به اثبات برسانند:

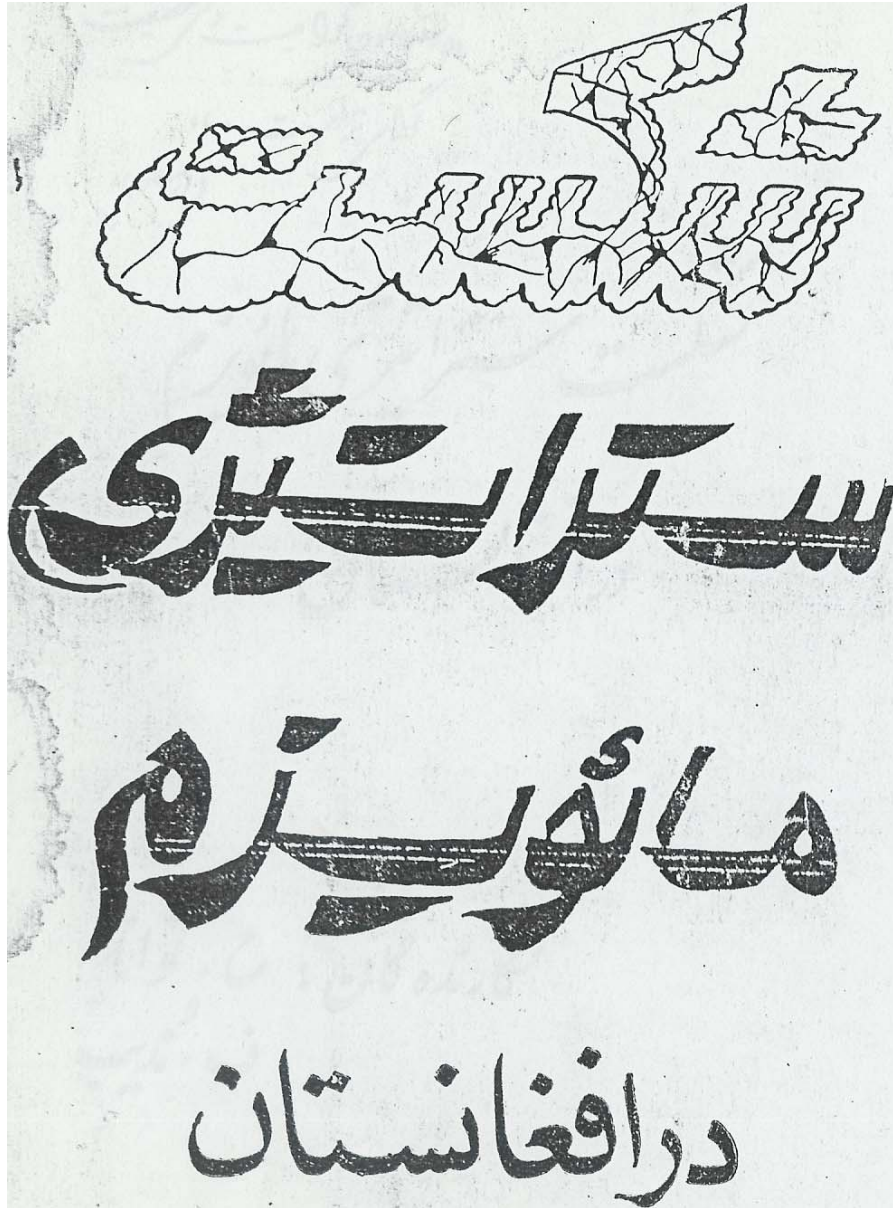
«افغان ټولن گلاسيټ دل حقيقت  
گلام ترکت .»  
(ارسلو)

شکت ستر ايرمي مائويزم

د افغانستان

نگارنده گان : ح . توانا  
ف . بنديب

had Anwari Book Agency  
Malik Nawaroz Market  
Arbab Road - Peshawar





# فهرست مطالب

صفحه	عنوان
الف	مقدمه
۱	نگاهی بر ماهیت اهداف استراتژی های ما در افغانستان
۴	پیدایش او لین سازمان ماتوئیستی افغانستان :
۱۴	چگونگی نام و اساس طبقاتی او لین گروه ماتوئیست :
۲۹	نگاهی به مراسم شعله جاوید: ماهیت استراتژی های ما در افغانستان :
۳۸	برنامه ما :
۴۵	در قسمت اهداف سیاست
۴۹	خارجی :
۵۸	ماتوئیست ها و ایجاد حزب: تنوع اشکال گذار یا راه
۶۸	مسئله آمیز و مسلحانه انقلاب اشکال گذار و اشکال
۹۱	مبارزه از دید ...
۹۳	مبارزه پارلمانی :
۱۰۵	گذار مسئله آمیز و همزیستی مسئله آمیز :
۱۱۲	جنگ بمباران یگانگی شکل گذار:

صفحه	عنوان
۱۲۱	- کود تا یا انقلاب :
۱۴۱	ساما و جنايت
۱۵۷	ترو ريسم «ساما»
۱۵۷	- نگا هي پير امون اساسات مساله:
۱۶۱	- جنگ پار تيزا ني و جنگ
۱۷۴	چر يكي :
۱۸۳	- ترور يسم ساما : - نمونه ديگر :
۱۹۴	جيبه متحد ملي است يا مجمع
۲۳۱	مر تجعين
۲۴۱	«رها ئي» يا وا بستگي - باز هم فاکت ها:
۲۶۸	نا سيو نا ليسم خرده بورژوا ئي
۲۷۵	وانتر ناسيوناليسم پرولتري
۲۷۹	- در زاده گاه ما ئو ئيسم : - در نيمکر غر بي :
۲۸۳	- در کشور آزاده ما ، افغانستان مستقل و مترقي :
۲۹۵	- انتر ناسيو نا ليسم در قاموس ما ئو ئيسم :
۳۰۱	- چين خصم جنبش آزاد يبخش
۳۰۹	ملي : سيما ي ديگر ي از فاشيسم

صفحه	عنوان
	صلح و جنگ
۳۳۵	مائوئیسم و مساله مرکزی دوران ما
۳۸۲	بحران ما ئو ئیسم
۳۹۷	- نمونه بر گشت از ما ئو یسم در هند:
۴.۱	- نمونه از شکست ما ئو ئیسم در ایران :
۴.۶	- بر گشت از ما ئو ئیسم در بنگله دیش :
۴.۸	- فلاکت ناشی از نفوذ ما ئو ئیسم:
۴۱.	- نتایج ارزشمند و ثمر بخش :
۴۱۳	- بحران و شکست ما ئو ئیسم در افغانستان :
۴۲.	- نمونه مشخص بحران و شکست ما ئو ئیسم :
۴۲۵	- ملاقات با اعضای بیرونی سیاسی و کمیته مرکزی :
۴۲۶	- «دولت سوسیال دموکرات اسلامی» :
۴۲۸	- تبارزگرایش ضد ما ئو ئیستی در گروه پیکار :
۴۳۱	- اندیشه های مائودر برابری از سوالات...

### خوانندگان نهایت عزیز!

حال که این فهرست بلند بالا از نظرتان گذشت، آیا این قلم حق ندارد از تمام آنهایی که سالها بعد از نگارش چنین سند خاینانه و آن را به مثابه خط مشی تمام افراد زندانی پیکار قرار دادن، به خود حق می دهند - باید هم بدهند- به اصطلاح مردم کابل بالای "مرغ هوا" تبصره بنویسند و عرصه جولان قلم آنها از راکي ها تا همالیا هم محدود نمی گردد، آیا به جای، منطقی و انقلابی تر از همه آن نیست تا بدون اگر و مگر و بدون رودربایستی های آنچنانی به مردم بگویند:

یکی از دو خاین و دو دشمن خلق ما که در مقایسه حتی با "سخی" و "پیکار" گوی رقابت تسلیم طلبی و انقیاد طلبی را ربوده است یعنی "ح. توانا" را همه کس می شناسد- حکیم توانا-، آیا حاضراند بنویسند که فرد دوم یعنی "ف.

ندیب" - ندیب در لغت به معنای کسی که در پشت خود زخم داشته باشد، است. چه کسی بود و چرا تا امروز هویت وی افشاء نگردیده تا جنبش چپ از گزند یک تن از خاینان در امان بماند؟

آیا وقتی سالها بعد از نگارش چنین نوشته ای همه باز هم به فکر دوباره سازی همان سازمان می افتند، به راستی از موجودیت این "کتاب مقدس" و "حیات بخش" اطلاع نداشتند و یا با وجود آن خواستند "بزرگواری" نموده آن را به مثابه "اشتباه رفقاء" قلمداد نموده، به اصطلاح از خطای "کوچک" شان بگذرند؟

آیا وقتی "صادق دنی" با نشر نامه به اصطلاح یکی از بزرگان جنبش چپ زیر نام "جوره" که به خود حق می دهد ادعای شناسائی همه جنبش را بنماید و چون با این قلم آشنائی نداشته، لذا با انحصار طلبی نوع امپریالیستی و به فکر آن که جنبش چپ هم خوان نعمت "میت" است می خواهند منکر هویت این قلم در جنبش چپ بگردند، نباید پرسید که جناب جوره خان:

مادامی که با صراحت کامل هویت "ف. ندیب" را تذکر نداده اید نه تنها من بلکه هر فرد از متعلقان جنبش چپ افغانستان حق دارد تو را نیز "جوره حکیم توانا" دانسته نقاب خیانت و تلبیس را از رخسارت بردارد. بی مناسبت نخواهد بود هرگاه همین جا به جواب آقای جوره که این قلم را نمی شناخته اند برسانم، صرفنظر از آن که جنابشان نگفته اند این نکته را که آحاد جنبش را باید بشناسند آیا می توانند بنویسند از کجا وظیفه گرفته بودند؛ من به راسته خود سخت خوشحالم که در زندگی با فردی از قماش خودت آشنائی نداشتم ورنه از کجا معلوم که اکنون من هم در یکی از گور های نامعلوم با بدن سوراخ سوراخ مدفون نمی بودم.

همچنان وقتی که سالها بعد از نگارش آن کتاب، حسین خاین و استفراغ بی مقدارش به خاطر به اصطلاح ایجاد "حزب کمونیست- مائوئیست" با همان "جوره" هائی که نه تنها خود دستی در نگارش آن کتاب داشته اند، بلکه بر مبنای مشی آن در داخل زندان پلچرخی به صورت علنی و به دستور روسها و مزدورانش دفتر و دیوان به وجود آورده بودند و از آن طریق مبتدیان سایر سازمان ها را جذب می نمودند، مذاکرات وحدت طلبانه را دایر و سرانجام مولود ناپاک "حزب جواسیس" را بینان می گذارند، آیا واقعاً از آن کتاب و دست اندرکاران آن اطلاع نداشتند و یا اینبار هم منافع حقیر استعمار ایجاب می نمود، تا آنها بار دیگر به چشم مردم خاک زده با دیده درائی خاصی که از آن برخوردار اند، تمام آنچه را صورت گرفته بود، نادیده بگیرند.

با آن که در میزان دیده درائی حسین خاین و استفراغ متعفن وی صادق دنی، هیچ جای شکی وجود ندارد، با آنهام امیدوارم باز هم بدان چنگ نینداخته و نگویند که ما از تمام آن وقایع و حتا موجودیت آن کتاب اطلاع نداشتیم، چون چنین ادعائی این قلم را وادار خواهد ساخت تا اسم یکایک از زندانیانی را که چه همان زمان با آن دفتر و دیوان سروکار داشتند و چه هم امروز با حزب جواسیس در رابطه اند، نگاشته و سؤالم را از آنها نیز بپرسم. از آن گذشته چنین ادعائی که کتمان واقعیت های تاریخی و فریب مربوطین جنبش چپ را می رساند در قدم اول مصونیت شخص "جوره" را از میان برداشته به ناگزیر باید وی را با اسم و رسم مخاطب قرار داده بپرسم که چرا تا اکنون از آنچه بر آنها گذشته، به دیگران دروغ گفته است.

و اما با یک نظر سطحی به فهرست مندرجات کتاب به خوبی احساس می گردد که چگونه سیاست "ساما زدائی" حتا در داخل زندان هم با جدیت پیش برده می شد. در غیر آن هیچ عقل سلیمی نمی تواند بپذیرد که چرا باید بعد از یک تذکر کوتاه در کمتر از ده صفحه به ارتباط جنبش "شعله جاوید"، بیش از ۱۵۰ صفحه به ارتباط تیوری و عمل "ساما" نگاشته شود؟

مگر نه این بود که از طرف روسها یکی از راه های زنده ماندن و پذیرش توبه توابان، مبارزه علنی علیه "ساما" مقرر شده بود و کسانی هستند که تا امروز نمی خواهند و یا بهتر است نوشت از ترس شبکه های مخفی "خاد" نمی توانند به "ساما زدائی" نقطه پایان گذاشته در آخر عمر دامن شان را با لوٹ لجن پراکنی علیه "ساما" بیشتر از آنچه است، آلوده نسازند.

خوانندگان گرامی!

شاید اوج داستان را در آنجا بدانید که تمام آنهایی که علیه "ساما" مبارزه می نمودند چه آنهایی که "ساما" را یک سازمان غیر ایدئولوژیک، اسلامی و مرتجع می دانستند و چه هم آنهایی که "ساما" را به اصطلاح خودشان "مائوئیست" دانسته شکست ها و ضرباتی را که متحمل شد، دال بر بیکارگی به اصطلاح خودشان "مائوئیزم" ارزیابی و معرفی می نمودند، وقتی فرصت می یافتند همه در "کمیته اتریش" در پاکستان گرد هم جمع شده چگونگی دفن "ساما" را تدارک می دیدند. این آقایان تا حال نگفته اند که سرانجام "ساما" چگونه سازمانی بود، اسلامی و یا مائوئیستی؟؟

ادامه دارد